موضوع: مراجعه 48 ، بررسی حدیث 36

حدیث 36 از مراجعه 48

موضوع بحث این بود که حضرت امیرالمؤمنین (ع) اولین فردی از مردان است که به پیامبر اکرم (ص) ایمان و اسلام آورد. در ادامه بحث به بررسی برخی شبهات و پاسخ آنها می پردازیم:

شبهه بی اعتباری یا کم ارزشی ایمان علی (ع) در آغاز بعثت

نواصب پس از اینکه نتوانستند در برابر دلایل و شواهد روایی و تاریخیِ پیشتاز بودن امیرالمؤمنین (ع) در ایمان و اسلام بر دیگر اصحاب پیامبر (ص) – غیر از خدیجه کبری (س)- مقاومت کنند، در صدد بی اعتبار ساختن یا کم ارزش نشان دادن آن بر آمدند. بر اساس گزارش های تاریخی، این روش نادرست ابتدا توسط عثمانیه به کار گرفته شد و پس از آن دیگر نواصب نیز آن را به کار گرفته اند. یکی از طرفداران و مدافعان این روش ابوعثمان جاحظ (م 255 هـ) است که در کتاب «عثمانیه» آن را بیان نموده است. یکی از نخستین عالمان برجسته ای که به نقد دیدگاه جاحظ پرداخته، ابوجعفر اسکافی (م 240 هـ) است که کتاب «نقض العثمانیه» را در نقد وی تألیف نموده است. ابن ابی الحدید، سخنان جاحظ و نقدهای اسکافی را در جلد سیزدهم شرح نهج البلاغه، شرح خطبه 238 (خطبه قاصعه) نقل کرده است که در ادامه به بیان آن می پردازیم:

جاحظ گفته است: به اعتقاد عثمانیه، ابوبکر بن ابی قحافه برترین فرد امت اسلامی است، زیرا اسلام آوردن او از ویژگی ای برخوردار است که در آن زمان بی مانند بود. توضیح اینکه مردم درباره اینکه اولین فردی که اسلام آورده، اختلاف کرده اند. عده ای ابوبکر، گروهی زید بن حارثه و عده ای دیگر خبّاب بن أرت را اولین مسلمان دانسته اند. با بررسی اخبار و احادیث به دست می آید که اخبار و احادیث بیان گر اینکه اولین مسلمان ابوبکر بود، بیش تر و صحیح تر است.

وی سپس چند روایت را که بیان گر این است که ابوبکر نخستین فردی است که اسلام آورده، نقل کرده است. آن گاه این اشکال را مطرح نموده که چرا شما اختلاف در مورد اولین مسلمان را به سه نفر اختصاص دادید، و از علی بن ابی طالب (ع) سخنی به میان نیاوردید، با اینکه افراد بسیاری معتقدید که او اولین فرد از رجال است که به پیامبر ایمان آورد، و روایات دال بر آن نیز بسیار است.

جاحظ در پاسخ گفته است: ما از روایت صحیح و شهادت استوار بر اینکه او در زمان کودکی اسلام آورده، آگاهیم و ناقلان آن را تکذیب نمی کنیم، ولی نمی توانیم اسلام او را در تراز اسلام افراد بالغ به شمار آوریم، زیرا عده‌ای گفته اند او در زمانی که اسلام آورد، پنج سال داشت و عده ای دیگر سن او در آن زمان را نه سال دانسته اند، اما بهتر آن است که حد وسط میان آن دو را برگزیده و سن او را در آن زمان هفت سال، بدانیم. این مطلب از محاسبه دوران رسالت پیامبر اکرم (ص) در مکه و مدینه و دوران خلافت خلفای سه گانه و دوران خلافت علی(ع) به دست می آید، زیرا تاریخ مورد اجماع این است که آن حضرت در ماه رمضان سال چهل هجری به قتل (شهادت) رسید.[[1]](#footnote-1)

جاحظ در ادامه گفته است: اگر گفته شود: «شاید علی بن ابی طالب (ع) در هفت یا هشت سالگی از فطانت و ذکاوت و عقل و حدس ویژه ای برخوردار بود و بدون اینکه صاحب تجربه باشد و با مردان گفت و گو داشته و با خصوم نزاع کرده باشد، عواقب امور برایش منکشف بود و همه آنچه را که افراد بالغ می دانستند می شناخت»، پاسخ این است که ما درباره ظواهر حال افراد و آنچه مقتضای طبایع کودکان است سخن می گوییم و با لعلّ و عسی (شاید و محتمل)، داوری نمی کنیم. اسلام و ایمان کودکان در چنین سن و سالی، مقتضای تربیت مربی و تلقین سرپرست و تمرین ولی او می باشد.

نکته دیگر این است که اگر او در چنان سن و سالی می توانست فرق میان پیامبر و کاهن، و رسول و ساحر و نبی و منجم را بشناسد و تفاوت میان امور ممکن را از ممتنع و حوادث اتفاقی را از آنچه دارای اسباب است بازشناسد، و مقدار توانایی قوای ادراکی و غیر ادراکی بشر و قدرت بر حیله، مکر و خدعه را تشخیص دهد، و آنچه بر خداوند جایز است از آنچه بر پایه حکمت الهی برای خداوند روا نیست را بشناسد و بداند که چگونه می‌توان از هوا و هوس و خدعه مصون ماند، چنین شناخت و بصیرتی از کودک خارق العاده است و اگر علی(ع) از چنین معرفت و بصیرتی برخوردار بود، او در حقیقت حجت بر مردم و آیت نبوت به شمار می رفت، و خداوند بدان جهت او را به این توانایی خارق العاده مجهز کرده بود که می خواست با او بر دیگران احتجاج کند و قاطع عذر شاهد و حجت بر غایب باشد. آن گونه که درباره حضرت عیسی (ع) و حضرت یحیی (ع) واقع شد و قرآن کریم از آن خبر داد. اما در باره علی (ع) چنین مطلبی در قرآن یا خبر نیامده است (یعنی از آن به عنوان امری خارق العاده یاد نشده است).[[2]](#footnote-2)

شیخ مفید، اشکال یا شبهه مزبور از نواصب را بدون آن که فرد خاصی را نام ببرد، نقل کرده و گفته است: «نواصب گفته اند: ایمان امیرالمؤمنین (ع) بر پایه معرفت نبود، بلکه بر اساس تقلید و تلقین بود و دارنده چنین ایمانی مستحق مدح و ثواب نیست. ادعای آنان این است که امیرالمؤمنین (ع) در آن زمان هفت سال داشت و کسی که هفت سال دارد، دارای عقل کامل نبود و مکلف نمی باشد».[[3]](#footnote-3)

ابن تیمیه در نقد استدلال علامه حلّی به افضلیت امیرالمؤمنین (ع) به دلیل اینکه در اسلام آوردن بر دیگران سبقت داشت، بر امامت آن حضرت گفته است: «علی (ع) در آن زمان صغیر بود و در صحت اسلام صبی میان علما اختلاف است، و در اینکه اسلام ابوبکر اکمل و انفع بود، نزاعی وجود ندارد. بنابراین، سابق بودن او در اسلام و اکمل بودن آن مورد اتفاق است و بنابر قول کسانی که ابوبکر را نخستین اسلام آوردنده می دانند، سابق بودن او بر علی (ع) به صورت مطلق ثابت است، پس چگونه ادعا می شود که علی (ع) در اسلام بر دیگران (و از جمله ابوبکر) اسبق بوده است؟»[[4]](#footnote-4)

ابومریم اعظمی نیز اشکال ابن تیمیه را بازگو کرده است.[[5]](#footnote-5)

پاسخ شبهه

1. اقوال درباره سن امیرالمؤمنین (ع) در آغاز بعثت

درباره سن امیرالمؤمنین (ع) در زمانی که به رسول اکرم (ص) ایمان آورد، چند دیدگاه مطرح شده است:

1. 1. عده ای گفته اند امیرالمؤمنین (ع) هنگام بعثت رسول اکرم (ص) پانزده سال داشت. این قول از خباب بن ارتّ و حسن بصری و عبدالله بن ابی سفیان بن عبدالمطلب و حسن بن زید نقل شده است.[[6]](#footnote-6)

2. 1. برخی سن امیرالمؤمنین (ع) در آن هنگام را چهارده سال گفته اند. این قول از حذیفة بن یمان و جریر بن عبدالحمید[[7]](#footnote-7) و ابونضرة[[8]](#footnote-8) نقل شده است.

3. 1. عده ای گفته اند، امیرالمؤمنین (ع) در یازده سالگی به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد. این قول از محمد بن حنفیه و در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است.[[9]](#footnote-9)

4. 1. امیرالمؤمنین (ع) هنگامی که به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد و آیین اسلام را برگزید، ده سال داشت. این قول طرفداران زیادی دارد که ابن اسحاق از آن جمله است.[[10]](#footnote-10)

5. 1. امیرالمؤمنین (ع) در زمانی که رسول اکرم (ص) به نبوت مبعوث شد، نه سال داشت. این قول را شعبی برگزیده و گفته است: «اولین فردی از مردان که اسلام آورد، علی بن ابی طالب (ع) بود و او نه سال داشت».[[11]](#footnote-11)

6. 1. شیخ مفید، دوازده سال و ده سال را بر اقوال دیگر ترجیح داده و گفته است: بیش تر روایات بیان گر این است که امیرالمؤمنین (ع) در 65 سالگی به شهادت رسید، و برخی دیگر گویای این است که آن حضرت هنگام شهادت 63 داشت، ولی روایات دیگر شاذ و مطروح است. می دانیم که امیرالمؤمنین (ع) 23 سال دوران رسالت را با پیامبر اکرم (ص) بود و پس از رحلت ایشان سی سال زندگی کرد و در سال چهل هجری به شهادت رسید. بنابراین بر اساس اینکه آن حضرت هنگام شهادت 65 سال داشته، در آغاز بعثت پیامبر (ص) دوازده سال و بر اساس اینکه 63 سال داشته، هنگام بعثت ده سال داشته است. بنابراین قول کسانی که سن آن حضرت را هفت سال دانسته اند، باطل است، مگر آن که عمر امام (ع) هنگام شهادت، شصت سال بدانند که روایتی است شاذ، و بر خلاف روایات مستفیض و مشهورات که امام (ع) هنگام شهادت شصت و چند سال داشت. ایشان در ادامه تعدادی از این روایات را نقل کرده است.[[12]](#footnote-12)

ابوجعفر اسکافی نیز پس از نقل اقوال پنچگانه درباره سن امیرالمؤمنین (ع) هنگام ایمان آوردن به پیامبر اکرم (ص)، گفته است: جاحظ یا این اقوال را نمی دانسته یا قصد عناد داشته است، و این سخن او که بهتر است حد وسط میان پنج سال و نه سال را گرفته و سن امام (ع) را در آن زمان هفت سال بدانیم، تحکم آمیز (سخن بی دلیل)، و مانند این است که فردی مدعی شود که از دیگری ده درهم طلب دارد، و او منکر شود و بگوید چهار درهم طلب داری و ما در مقام قضاوت بگوییم حد وسط آن دو را می گیریم و او هفت درهم طلب دارد. یا در مورد دو دیدگاه درباره ابوبکر که یکی او را کافر می داند و دیگری امام عادل، بگوییم حد وسط این است که او فاسق و ظالم بود. همین گونه است در همه امور مورد اختلاف!!

2. بلوغ عقلی در ده سالگی

ابوجعفر اسکافی از میان اقوال پنچگانه مزبور، دو قول پانزده و چهارده سال را ترجیح داده که بر اساس آن، امام(ع) زمانی که اسلام آورد، بالغ بود. وی سپس گفته است اگر از این دیدگاه صرف نظر کرده و دیدگاه مشهورتر که روایات آن نیز بیش تر است، یعنی ده سالگی را بپذیریم، اشکال جاحظ وارد نخواهد بود، زیرا فردی که ده سال دارد، چه بسا از جامعیت عقلی برخوردار بوده و از مبادی معارف، بسیاری از معقولات را استخراج می کند و چنین فردی نسبت به عقلیات مکلف است، اگر چه تکلیف او به شرعیات، حد و شرط دیگری دارد. بر این اساس، اینکه علی (ع) در ده سالگی، معجزه را می شناخت که لازمه اش اقرار به نبوت بود و او عالمانه و عارفانه اسلام آورد، نه مقلدانه، منکر و ناشناخته نیست، اگر چه مطالبی که جاحظ درباره شناخت سحر و نجوم و تفاوت آن دو با نبوت، و معرفت همه آنچه با مقتضای حکمت بر خداوند روا یا نارواست، و شناخت خدعه و تلبیس و مکر، گفته است، از شرایط صحت اسلام نمی باشد، زیرا اگر چنین معرفت هایی شرط صحت اسلام باشد، اسلام ابوبکر و عمر و غیر آن دو از عرب عصر جاهلیت، صحیح نخواهد بود. آنچه در اسلام شرط است، شناخت اجمالی نسبت به مبادی معارف است نه شناخت دقایق و غوامض آنها، و نیز شرط اسلام این نیست که فرد با افراد به جدال برخاسته و بر آنان غالب شده باشد و در زمینه امور از تجربه کافی برخوردار باشد. آنچه در اسلام شرط است، صحت غریزه و کمال عقل و سلامت فطرت است. بر این اساس، اگر کودکی در جایی نشو و نما کند که با مردم معاشرت نداشته باشد، و عقلش کامل شود و علوم بدیهی را بداند، به احکام عقلی مکلف خواهد بود.[[13]](#footnote-13)

3. بلوغ عقلی در هفت سالگی

شیخ مفید که خود دیدگاه دوازده یا ده ساله بودن امیرالمؤمنین (ع) در زمان مبعوث شدن رسول اکرم (ص) به نبوت را برگزیده است، دیدگاه هفت ساله بودن آن حضرت در آن زمان را نیز با اینکه ایمان امیرالمؤمنین (ع) عالمانه و عاقلانه بوده است نه کودکانه و مقلدانه، ناسازگار ندانسته و گفته است: بر فرض پذیرش سخن خصوم در این باره که علی (ع) هنگام مبعوث شدن پیامبر اکرم (ص) هفت سال داشت، این مطلب ادعای آنان را در این که ایمان آن حضرت بر وجه تلقین بوده است نه معرفت و یقین اثبات نمی کند، زیرا کوچکی سن با کمال عقل منافات ندارد، چنان که خداوند سبحان درباره حضرت یحیی (ع) فرموده است: «وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»[[14]](#footnote-14) و درباره عیسی (ع) فرموده است: «فَأَشارَتْ إِلَيْهِ قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (29) قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا (30) وَ جَعَلَني‏ مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا».[[15]](#footnote-15) کوچکی سن این دو پیامبر، نافی کمال عقل و حکمتی که خداوند به آنان عطا فرمود نبود. اگر چنین مطلبی از نظر عقل محال بود، درباره آنان واقع نمی شد، زیرا چیزی که محال است، استثناپذیر نیست.

همچنین به اجماع مفسرین – مگر قولی شاذ – شاهدی که در جریان یوسف (ع) و زلیخا شهادت داد، کودکی در گهواره بود که خداوند او را به سخن آورد تا یوسف (ع) را از تهمت فحشاء تبرئه نماید.[[16]](#footnote-16)

اشکال

نواصب در نقد این استشهاد و احتجاج می گویند: موارد یاد شده خوارق عاداتی بود که به عنوان معجزه واقع شد تا بر نبوت پیامبر خدا (ص) یا تبرئه ولی خدا (مریم(س) و یوسف (ع)) شهادت دهد. کمال عقل در امیرالمؤمنین(ع) در هفت سالگی، خارج العاده و معجزه است یا برای آن حضرت و یا برای رسول اکرم (ص)، و چون معجزه در مورد ایشان صحیح نیست، باید نسبت به پیامبر (ص) بوده باشد و اگر چنین بود، رسول خدا (ص) آن را در عداد معجزات خود ذکر می کرد. مسلمانان نیز آن را در شمار معجزات پیامبر (ص) بر می شمردند، در حالی که چنین نشده است.

پاسخ

مرحوم مفید در پاسخ به این اشکال چند نکته را بیان کرده است:

1. هر خارق العاده ای معجزه نیست، معجزه خارق العاده ای است که برای اثبات ادعایی انجام می شود مانند دعوی نبوت یا مبرا بودن از تهمت ناروا، مانند آنچه در مورد حضرت عیسی (ع) و حضرت یحیی (ع) و شاهد در ماجرای یوسف (ع) واقع شد. سخن حضرت عیسی (ع) در گهواره معجزه ای برای ادعای نبوت او و شاهدی بر برائت مادرش مریم (س) از تهمت زنا و طهارت او بود. اعطای حکمت به یحیی (ع) در کودکی از یک سو تصدیق دعوی نبوت او و دعوی نبوت زکریا (ع) بود. سخن کودک در ماجرای یوسف (ع) خارق العاده ای بود که دعوی یوسف (ع) را در برائت ساحتش از فحشا اثبات می کرد، چنان که او نبی مرسل نیز بود. اما کمال عقل امیرالمؤمنین (ع) در کودکی، اگر چه خارق العاده بود، ولی شاهدی بر دعوی نبوت یا مبرا بودن از تهمت فحشا و مانند آن نبود. بنابراین، برشمردن آن در شمار معجزات نبوی، صحیح نیست.

2. معجزات، خوارق عاداتی هستند که یا از طریق حواس قابل مشاهده اند یا فهم آن ها بدیهی و اضطراری است، در حالی که کمال عقل امیرالمؤمنین (ع) از امور محسوس یا بدیهی و اضطراری نبود، بلکه یا از طریق سخن رسول خدا (ص) قابل شناخت بود یا از طریق بحث و تحقیق در اقوال و افعال امیرالمؤمنین (ع). لذا ممکن است به همین خاطر رسول خدا (ص) آن را در شمار معجزات و دلایل نبوت خود ذکر ننموده است.

3. شاید مصلحتی پنهان وجود داشته که رسول خدا (ص) به خاطر آن، کمال عقل علی (ع) در کودکی را به عنوان آیت نبوت فرد، ذکر نکرده است.

4. اگر چه رسول خدا (ص) به صورت آشکار از کمال عقل علی (ع) در کودکی به عنوان معجزه نبوت خود سخن به میان نیاورده است، اما به صورت غیر صریح و غیر مستقیم چنین کرده است، زیرا او را در زمره نخستین کسانی که آن ها را به آیین اسلام دعوت نمود، قرار داد، و اسلام او را پذیرفت و آن را به عنوان یکی از فضایل و مفاخر او به شمار آورد. چنان که خطاب به فاطمه زهرا (س) فرمود: «تو را به ازدواج کسی در آوردم که در اسلام بر دیگران مقدم بود».[[17]](#footnote-17) و در روایت سلمان فرمود: «نخستین فرد این امت که نزد حوض (کوثر) بر من وارد می شود، علی بن ابی طالب است که اولین آنان در اسلام آوردن بود».[[18]](#footnote-18) همچنین فرمود: «فرشتگان هفت سال بر من و بر علی درود می فرستادند، زیرا در آن زمان احدی از مردان غیر از من و او نماز نمی گزارد».[[19]](#footnote-19) بدون شک، چنین ایمان و اسلامی تقلیدی و تلقینی نبوده، بلکه مبتنی بر معرفت و یقین بوده است، بویژه آن که رسول خدا (ص) آن را ایمان و اسلام نامیده است.

5. گواه دیگر بر مدعای مزبور این است که امیرالمؤمنین (ع) در موارد مختلف آن را به عنوان یکی از فضایل و مفاخر خود بر شمرده است، مانند:

1. 5. «اللهم انّی لا أعرف عبدا لک من هذه الأمة عبدک قبلی».

2. 5. «أنا الصدیق الأکبر آمنت قبل أن یؤمن ابوبکر و أسلمت قبل أن یسلم».

3. 5. خطاب به عثمان فرمود: «أنا خیر منک و منهما، عبدت الله قبلهما و عبوت الله بعدهما».

4. 5. «أنا أوّل ذکر صلّی».

5. 5. «علی من أکذب، أعلی الله و أنا أوّل من آمن به و عبده».

اگر ایمان او – آن گونه که نواصب می گویند – تقلیدی و تلقینی بود، این گونه به آن افتخار نمی کرد و ملاک برتری خود بر ابوبکر و عمر و عثمان قرار نمی داد، و مخالفان و معارضان، آن را رد می کردند، در حالی که چنین رد یا اعتراضی از آنان نقل نشده است.

رد این گزارش های تاریخی که در منابع فریقین نقل شده و از مشهورات تاریخی است، مستلزم رد سایر گزارش‌ها و روایات است، که مفسده ای عظیم را در پی دارد. بر فرض که کسی آگاهی از این روایات و اخبار را ویژه اهل علم و حاملان روایات و اخبار بداند، و چون خود از این گروه نیست، روایات و اخبار مزبور را منکر شود. اما چگونه می تواند شعر مشهور امیرالمؤمنین (ع) را که نزد خاص و عام معروف است را منکر شود آن جا که می فرماید:

مُحَمَّدٌ النَّبِيُّ أَخِي وَ صِنْوِي وَ حَمْزَةُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَمِّي

وَ جَعْفَرٌ الَّذِي أَضْحَى وَ أَمْسَى يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ ابْنُ أُمِّي

وَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَكَنِي وَ عِرْسِي مَنُوطٌ لَحْمُهَا بِدَمِي وَ لَحْمِي

وَ سِبْطَا أَحْمَدَ وَلَدَايَ مِنْهَا فَأَيُّكُمْ لَهُ سَهْمٌ كَسَهْمِي

سَبَقْتُكُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ طُرّاً عَلَى مَا كَانَ مِنْ فَهْمِي وَ عِلْمِي

وَ أَوْجَبَ لِيَ الْوَلَاءَ مَعاً عَلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمِ‏

فَوَيْلٌ ثُمَّ وَيْلٌ ثُمَّ وَيْلٌ لِمَنْ يَلْقَى الْإِلَهَ غَداً بِظُلْمِي

این شعر در بیان تقدم ایمان علی (ع) بر دیگران و اینکه ایمان او بر اساس معرفت و حجت و بیان بوده است، کافی است، چنان که بر امامت او بر اساس سخن پیامبر (ص) در روز غدیر نیز که موجب استخلاف است، دلالت می کند.[[20]](#footnote-20)

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. [↑](#footnote-ref-1)
2. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج13، ص 168- 170 و ص 184- 185 [↑](#footnote-ref-2)
3. الفصول المختارة، ص 271 [↑](#footnote-ref-3)
4. منهاج السنة، ج7، ص 87 [↑](#footnote-ref-4)
5. الحجج الدامغات، ج1، ص 184 [↑](#footnote-ref-5)
6. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج13، ص 182 ؛ الفصول المختارة، ص 274 [↑](#footnote-ref-6)
7. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج13، ص 182 [↑](#footnote-ref-7)
8. الفصول المختارة، ص 274 [↑](#footnote-ref-8)
9. شرح نهج البلاغة، ج13، ص 182 ؛ الفصول المختارة، ص 274 [↑](#footnote-ref-9)
10. السیرة النبویة، ج1، ص 137 [↑](#footnote-ref-10)
11. شرح نهج البلاغة، ج13، ص 183 [↑](#footnote-ref-11)
12. الفصول المختارة، ص 271- 273 [↑](#footnote-ref-12)
13. شرح نهج البلاغه، ج13، ص 185- 186 [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره مریم، آیه 12 [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره مریم، آیه 29 - 31 [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره یوسف، آیه 26- 27 [↑](#footnote-ref-16)
17. «اما ترضینّ انّی زوجتک اقدمهم سلما». [↑](#footnote-ref-17)
18. «اوّل هذه الأمة ورودا علی نبیّها الحوض، اوّلها اسلاما علی بن ابی طالب». [↑](#footnote-ref-18)
19. «لقد صلّت الملائکة علیّ و علی علیّ سبع سنین و ذلک انه لم یک أحد من الرجال یصلّی غیری و غیره». [↑](#footnote-ref-19)
20. الفصول المختارة، ص 275- 280 [↑](#footnote-ref-20)